




## Analyzing and Investigating a New Type of Simile in Persian Literature, in Contrast to Preferential Simile

Abdollah Valipour 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. Email: [a.valipour@pnu.ac.ir](mailto:a.valipour@pnu.ac.ir)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article (1-18)	<p>Simile forms the deep structure of many innovative crafts, and in the rhetorical books of the early and late generations, various types and types of it are mentioned, each of which plays an artistic role in different ways in depicting and reflecting poetic imaginations; The efforts and careful analysis of rhetoric scholars in categorizing and classifying all kinds of similes are praiseworthy, however, sometimes in studying the literature of poets and digging into the imaginations of Persian speakers, we come across similes that are found in books. Rhetoric has not been investigated in a separate and scientific way; One of these similes is a simile with a completely independent syntactic structure and purposes, which is opposite to preferential similes. The present essay seeks to analyze these types of similes in the works of speakers of different periods in a descriptive-analytical way. The obtained results show that this type of simile has been used since ancient times and its oldest use was found in Ferdowsi's Shahnameh. These types of similes have different types, in some cases, the speaker portrays the simile - the opposite of the preferential simile - as inferior and less than the simile, and sometimes the speaker of the praise industry is similar to blame. takes advantage and uses the simile in a way that looks suspicious of it, while the purpose of the simile was to praise the simile, and finally, sometimes the purpose of the simile is not in the sides of the simile, but in the element of the simile. The third one, which is outside the pillars of simile, searched that the poet uses this type of simile structures to bow down or express its condemnation.</p>
<b>Received:</b> 2024-01-13	
<b>In Revised Form:</b> 2024-05-26	
<b>Accepted:</b> 2024-05-05	
<b>Published online:</b> 2024-06-20	
<b>Keywords:</b>	Humiliation simile, rhetoric, simile, simile preferential, simile purposes.
<b>Cite this article:</b>	Valipour, Abdollah (2024). "Analyzing and Investigating a New Type of Simile in Persian Literature, in Contrast to Preferential Simile". <i>Journal of Literary Criticism and Rhetoric</i> , Vol: 13, Issue: 1, Ser. N.: 33 (1-18).
<b>DOI:</b>	<a href="https://doi.org/10.22059/JLCR.2024.371046.1975">10.22059/JLCR.2024.371046.1975</a>
<b>Publisher:</b>	The University of Tehran Press. © The Author(s) 

## تحلیل و بررسی نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی در تقابل با تشبیه تفضیلی

عبدالله ولی پور ✉

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: [a.valipour@pnu.ac.ir](mailto:a.valipour@pnu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی (۱۸-۱)	تشبیه، ژرف‌ساخت بسیاری از صنایع بدیعی را تشکیل می‌دهد و در کتب بلاغی متقدمان و متأخران به گونه‌ها و اقسام مختلفی به آن اشاره شده است که هر یک به شکل‌های مختلف در تصویرگری و انعکاس تخیلات شاعرانه نقش هنری ایفا می‌کنند. تلاش و نکته‌سنجی‌های علمای بلاغت هم در دسته‌بندی و طبقه‌بندی انواع و اقسام تشبیه ستودنی است، باین‌وجود گاهی در مطالعه دیوان‌های شاعران و کندوکاو در صور خیال گویندگان پارسی، به تشبیهاتی برمی‌خوریم که در کتب بلاغی به شکل جداگانه و علمی مورد بررسی قرار نگرفته است. یکی از این نوع تشبیه‌ها، تشبیهی است با ساختار نحوی و اهداف کاملاً مستقل، که در نقطه‌مقابل تشبیه‌های تفضیلی قرار دارد. جستار حاضر در پی آن است که به شیوه‌توصیفی-تحلیلی این نوع تشبیه‌ها را در آثار گویندگان دوره‌های مختلف مورد واکاوی قرار بدهد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این نوع تشبیه از زمان‌های بسیار قدیم کاربرد داشته و کهن‌ترین کاربرد آن در شاهنامه فردوسی پیدا شد. این نوع تشبیه‌ها گونه‌های مختلفی دارند که در برخی موارد، گوینده، مشبه را - برعکس تشبیه تفضیلی - در صفتی پست‌تر و کمتر از مشبه‌به به تصویر می‌کشد و گاهی هم گوینده از صنعت مدح شبیه به ذم بهره گرفته و تشبیه را به شکلی به کار می‌برد که شائبه ذم از آن به نظر می‌رسد، درحالی‌که هدف تشبیه، مدح مشبه بوده است، و نهایتاً مواقعی نیز هدف تشبیه را نه در طرفین تشبیه، بلکه باید در عنصر سومی که خارج از ارکان تشبیه است جستجو کرد که شاعر برای بزرگ‌داشت و یا نشان دادن زشتی آن، از این نوع ساختارهای تشبیهی استفاده می‌کند.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۱۰/۲۳	اغراض تشبیه، بلاغت، تشبیه، تشبیه تفضیل، فروداشت مشبه.
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۰۶	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۲/۱۶	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۳۱	

### کلیدواژه‌ها:

ولی پور، عبدالله (۱۴۰۳). «تحلیل و بررسی نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی در تقابل با تشبیه تفضیلی». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۳، ش ۱، بهار ۱۴۰۳، پیاپی ۳۳ (۱۸-۱).

[10.22059/JLCR.2024.371046.1975](https://doi.org/10.22059/JLCR.2024.371046.1975)



© نویسندگان

مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

ناشر

## ۱. مقدمه

بنا به اعتقاد منتقدان ادبی، ادبیات دنیای ادای معنی واحد به انحای مختلف است به شرط اینکه آن اداها مخیّل باشند (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۰) و تخیل و تصویر (Image) یکی از ابزارهای زیبایی‌شناختی و زیبایی‌آفرینی است و آن «نقش یا صورت چیزی یا کسی در آینه، بر خاک و بالاخره توصیف تخیلی یا مقایسه‌ای تخیلی است که منجر به ایجاد نقشی در ذهن خواننده یا شنونده می‌شود» (داد، ۱۳۸۷: ۱۳۹). از بررسی مجموع آرای متقدمان و متأخران در مورد ماهیت شعر می‌توان چنین نتیجه گرفت که شعر زائیده قدرت تخیل و تصویرگری است، برای مثال فارابی وقتی که به «بحث در باب ماهیت شعر پرداخته، شعر را محاکات می‌داند و عامل اصلی آن را تخیل می‌داند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۲۶)، یا ابوعلی سینا هم مانند اغلب منطقیون ایرانی و اسلامی، شعر را کلامی مخیّل و در کتاب شفا «شعر را سخنی خیال‌انگیز» (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۶) می‌داند. حال خود خیال و تصویر، اشکال مختلفی دارد که در متون بلاغی از مجموع آنها با عنوان «صور خیال» یاد می‌شود. در علم بیان از این تصویرهای شاعرانه بحث می‌شود و «در قدیم بررسی این تصویرها را در چهار مقوله مجاز و تشبیه و استعاره و کنایه محدود کرده بودند؛ اما امروزه تصویرهای دیگری هم در علم بیان مطرح است از قبیل اسطوره، سمبل، آرکی‌تایپ...» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵). از بین مقوله‌های مختلف صور خیال، تشبیه (simile) پرکاربردترین تصویر شعری است و «هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۱)؛ از این روی در ادبیات تمام ملل، خصوصاً در ادبیات فارسی، تشبیه از نخستین اشکال تصویرگری در نزد شعرا بوده است (ر.ک. داد، ۱۳۸۷: ۱۳۵) و نگاهی به اشعار پیش‌آهنگان شعر پارسی این مدعا را تأیید می‌کند؛ ابیاتی که از محمد بن وصیف سگزی – که به قول تاریخ سیستان اولین گوینده شعر پارسی محسوب می‌شود – خطاب به یعقوب لیث صفاری می‌گوید:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام  
(به نقل از تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۰)

امیران جهان را به بنده و چاکر و سگ بند ممدوح خویش تشبیه می‌کند.

یا حنظله بادغیسی از دیگر پیش‌آهنگان شعر فارسی گوید:

یارم سپند اگر چه بر آتش همی‌فکند از بهر چشم تا نرسد مر ورا گزند  
او را سپند و آتش ناید همی به کار با روی همچو آتش و با خال چون سپند  
(به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۳)

که در این ابیات بادغیسی روی معشوق را در سرخی و برافروختگی، به آتش، و خال روی یار را به سپند تشبیه کرده است.

و فیروز مشرقی از پیش‌گامان دیگر شعر پارسی گوید:

مرغی است خدنگ، ای عجب، دیدی مرغی که شکار او همه جانا  
داده پر خویش کرکش هدیه تا بچه‌اش را برد مهمانا  
(به نقل از همان: ۳-۴)

فیروز مشرقی هم در ابیات بالا، خدنگ را به مرغی تشبیه کرده است. نکته‌ای که در همه تشبیهات مذکور دیده می‌شود، این است که همه تشبیهات، در سطح کاملاً ابتدایی هستند و طرفین تشبیه در همه موارد حسی به حسی است که از ویژگی‌های تشبیهات آغازین شعر فارسی است. در متون بلاغی و ادبی، تعاریف زیادی از تشبیه شده که اغلب آنها تقریباً یکسان هستند. ترجمان‌البلاغه که اولین کتابی است که در اواخر دوره تدوین و تثبیت مبانی ادبیات ایران بعد از اسلام در باب صنایع ادبی تألیف شده، در مورد تشبیه می‌نویسد: «آن است کی چیزی را به چیزی مانده کنند به صورت و به هیئت. یا چیزی را به چیزی مانده کنند به صفتی از صفت‌ها، چون حرکت و سکون و لون و رنگ و شتاب و درنگ...» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۴۴) و اسرارالبلاغه که یکی از امهات کتب بلاغت و از اساسی‌ترین متون مربوط به علم بیان است، نیز تعریفی کاملاً شبیه این ارائه داده است (ر.ک. جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۰ - ۵۱). از بین متأخرین هم سیروس شمیسا تشبیه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعائی باشد نه حقیقی» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۶ - ۶۷). علمای بلاغت بعد از تعریف تشبیه، به تقسیم‌بندی تشبیه از مناظر مختلف، از جمله به اعتبار کم و کیف طرفین تشبیه، وجه شبه، حضور یا عدم حضور ادات و... اهتمام ورزیده و بیش از سی نوع تشبیه را در متون بلاغی معرفی نموده‌اند که برخی از آنها جنبه کاملاً تصنعی دارند و جنبه کاربردی چندانی را نمی‌توان برای آنها متصور شد (ر.ک. کریمی قره‌بابا، ۱۳۹۷: ۱۹۰). باریک‌بینی و نکته‌سنجی‌های علمای بلاغت در تبویب و دسته‌بندی انواع و اقسام تشبیه‌ها قابل تحسین است؛ با این وجود در مطالعه آثار و دیوان شعرا و ادبا و دایره صور خیال برخی گویندگان پارسی، به تشبیهاتی برمی‌خوریم که در کتاب‌های بلاغی به شکل مستقل و مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته‌اند؛ از این‌روی است که در کتاب «از زبان‌شناسی به ادبیات» می‌خوانیم «در کنار مجموعه‌ای وسیع از فنون و صناعات ادبی که در کتاب‌هایی از این دست جمع آمده‌اند، به برخی از صناعات که اتفاقاً از شگردهای پربسامد ادب فارسی به شمار می‌روند، توجهی نشده است» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۱۸) به‌عنوان مثال تشبیهاتی که بیدل دهلوی با ضمائر شخصی برای عینیت‌بخشی خلق می‌کند (ر.ک. ولی‌پور و همتی، ۱۴۰۲: ۱۸ - ۹) یا تشبیهات سلب و ایجاب که سعید کریمی قره‌بابا طی مقاله‌ای به آن پرداخته‌اند، (کریمی قره‌بابا، ۱۳۹۷: ۲۰۲ - ۱۹۲) از آن دسته‌اند. یکی دیگر از این نوع تشبیهات که ما قصد داریم در این جستار به کندوکاو در مورد آن بپردازیم، تشبیهی است که در نقطه مقابل تشبیه‌های تفضیلی قرار دارد؛ یعنی به همان اندازه که در تشبیه تفضیلی از برتری داشتن مشبه صحبت می‌شود، در این نوع تشبیه از تحقیر و کم‌داشت مشبه و حتی عنصر سومی که خارج از طرفین تشبیه حضور دارد، بحث می‌شود و در کتب بلاغی و ادبی متقدم، از این نوع تشبیه سخنی به میان نیامده است؛ این تشبیه با اینکه دارای ساخت‌های تصویری و نحوی خاص و مستقلی است و شاعران پارسی‌گوی در زمان‌های مختلف از آن استفاده کرده‌اند، اما از دید علمای بلاغت ما مخفی مانده است، علاوه بر اینکه ساختار ظاهری این تشبیه به گونه‌ای است که همانند تشبیه مضمّر، غیرصریح است، یعنی «در این شیوه بیانی،

شاعر سخن را به گونه‌ای می‌آورد که انگار قصد تشبیه ندارد و موجب می‌گردد که ذهن شنونده در ابتدا متوجه حضور تشبیه نشود و با جستجو و کندوکاو و تأمل در روابط کلام، به آن پی می‌برد» (طالبیان و محمدی، ۱۳۸۴: ۴۲)، به نظر می‌رسد عامل اصلی این غفلت و فروگذاشت این است که کتب بلاغی و ادبی ما اغلب تحت تأثیر مستقیم کتب بلاغی عرب بوده است و علم بلاغت اساساً برای تبیین اعجاز و بلاغت رازآمیز و شگرف قرآن به وجود آمده بود. شفیع کدکنی در باب این کتب بلاغت چنین نوشته است: «این کتاب‌ها در باب آنچه در ادب عرب در این باب نگاشته شده، به‌منزله فهرست‌های کوچکی است و اغلب تحت تأثیر دسته‌بندی‌ها و تقسیمات ادیبان است و همه شواهد با توجه به همان جداول ساخته‌شده دست ادیبان عرب، برگزیده شده و مؤلفان فارسی‌زبان هیچ کار تازه‌ای انجام نداده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۶۱). غفلت علمای بلاغت از این تشبیه پربسامد و تأثیرگذار در تصویرگری و دایره‌صور خیال شاعران، نگارنده را بر آن داشته تا پیشینه، ساختار نحوی و بلاغی، شیوه تصویرپردازی و اهداف بلاغی این تشبیه را در این جستار مورد کندوکاو قرار دهد.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

در تلاش برای پیگیری پیشینه این جستار، به این نتیجه رسیدیم که هرچند پژوهش‌های ارزشمند در حوزه‌ صور خیال و خصوصاً مقالاتی که نوآوری‌های شعرا را در حوزه تشبیه مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، متعدد هستند، ولی مقاله‌ای که موضوع مورد بحث ما را به شکل مبسوط و علمی مورد مطالعه قرار بدهد، یافت نشد؛ از این روی ضرورت و اهمیت انجام این جستار مشخص می‌شود. در ادامه به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در حوزه تشبیه صورت گرفته، اشاره می‌شود. محمدرضا شفیع کدکنی در کتاب *صور خیال در شعر فارسی* (۱۳۵۰) سیر تطوّر ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریه بلاغت اسلام و ایران را همراه با بررسی اشعار قدیمی‌ترین پارسی‌سرایان (فیروز مشرقی و ابو سلیک گرگانی) تا ازرقی هروی به شکل انتقادی مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. محمود فتوحی هم در کتاب *بلاغت تصویر* (۱۳۸۵) مبانی معرفتی و زیبایی‌شناسی تصویر در هر سبک شعری را بر اساس فلسفه هستی‌شناسی و نگرش هنرمند به جهان و اشیا مورد مطالعه قرار می‌دهد (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۱). و اما در مقالاتی نظیر «نوعی تشبیه در ادب فارسی» (۱۳۸۰)، علیرضا حاجیان‌نژاد از نوعی تشبیه بحث می‌کند که از آن با عنوان تشبیه حروفی یاد می‌کند و بر این باور است که در متون ادب فارسی به این گونه تشبیه اشاره نشده است. یحیی طالبیان و هوشنگ محمدی، در مقاله «تشبیهات هنری در غزل سعدی» (۱۳۸۴)، تشبیهات سعدی را در غزلیات از منظر اغراق‌های هنری بررسی و بر اساس مبانی نظری تبیین کرده‌اند. و امید مجد و سعید مهدوی‌فر در مقاله «نگاهی تازه به تشبیه تفضیل» (۱۳۹۰)، سیزده ساخت برای تشبیه تفضیل شناسایی و مورد تحلیل قرار داده‌اند. سعید مهدوی‌فر و محمدرضا صالحی مازندرانی در مقاله «یک ساخت تشبیهی نویافته بر پایه سبک تصویرآفرینی قصاید خاقانی» (۱۳۹۱) نوعی تشبیه با عنوان «تشبیه وصفی» را مورد مطالعه قرار داده‌اند. سعید کریمی

قره‌بابا در مقاله‌ای با عنوان «نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی؛ تشبیه سلب و ایجاب» (۱۳۹۷)، از نوعی تشبیه بحث می‌کند که شاعر ابتدا همانندی مشابه را به کسی یا چیزی رد و بلافاصله در پی آن، شباهت همان مشابه را به کسی یا چیزی درست در نقطه مقابل مشابه به پیشین اثبات می‌کند. مهرداد اکبر گندمانی و مهدی‌رضا کمالی بانیانی در مقاله «چشم‌اندازهای تازه ساختار بلاغی تشبیه در اشعار بیدل دهلوی» (۱۳۹۸)، تشبیه‌های بیدل را از نظر ساختار تشبیه و بافت زبانی و موقعیتی، سنت‌شکنی در تشبیهات قدیمی، شبکه‌های تداعی تشبیه، تشبیه‌های برخاسته از دل کنایه‌ها و دیرپایی وجه شبه سخن گفته‌اند. مرضیه رحمانی، هنگامه آشوری و ثریا رازقی در مقاله «نوآوری‌های تشبیه در قصاید خاقانی» (۱۴۰۱) به نوآوری خاصی از خاقانی اشاره کرده‌اند، بلکه صرفاً بر اساس شیوه تقسیم‌بندی بروک رز، تقسیم‌بندی جدیدی (جانشین ساده، روش اشاره، روش ربطی - اسنادی، روش ربطی با استفاده از فعل ساختن و روش اضافی) از تشبیهات خاقانی ارائه کرده‌اند. و نهایتاً عبدالله ولی‌پور و رقیه همتی هم در مقاله‌ای با عنوان «ضمایر خاص تشبیهی، نادرترین شاخصه سبک شخصی بیدل» (۱۴۰۲)، از ضمایر شخصی که بیدل دهلوی برای عینیت‌بخشی به مضاف، در اشعار خویش به کار می‌بست و با این کار نوع خاصی از تشبیه منحصر به فرد خلق می‌کرد، بحث می‌کنند.

## ۲. بحث و بررسی

همان‌طوری که اشاره شد تشبیهی که در این جستار مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، شباهت زیادی به تشبیه تفضیل دارد و در حقیقت شکل معکوس تشبیه تفضیل است که اهداف و اغراض مختلفی را افاده می‌کند. گفتنی است که مجد و مهدوی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تازه به تشبیه تفضیل» به سیزده نوع ساخت تشبیه تفضیل اشاره کرده‌اند که در یکی از موارد به تشبیه تفضیل در قالب سلبی نیز اشاره کرده‌اند که در همه موارد مذکور در اصل هدف گوینده نوعی تفضیل بوده است؛ به‌عنوان مثال وقتی که شاعر می‌گوید:

روشنی طلعت تو ماه ندارد  
پیش تو گل رونق گیاه ندارد  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۶۱)

در حقیقت، منظور حافظ این است که طلعت و چهره تو از ماه نورانی‌تر است و در اینجا قطعاً، نوع تشبیه تفضیلی است. یا وقتی که صائب می‌گوید:

تا از آن تُنگ شکر، صائب! جدا افتاده‌ام  
سایه مژگان به چشمم کمتر از صد نیش نیست  
(صائب، ۱۳۶۵: ۶۴۲/۲)

یعنی بعد از جدایی از آن معشوق شکرلب، خوابی به چشمانم نیامده، و سایه مژگان به چشم من از صد نیش بیشتر و بدتر بوده است.

یا وقتی که خاقانی می‌گوید:

بر بخت من که کورتر از میم کاتبانست  
بگریست چشم‌های هنر کز تو باز ماند  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۵۳۲)

یعنی بخت من از میم کاتبان کورتر است، و در همهٔ مثال‌های مذکور در حقیقت نوعی تفضیل حضور دارد، و مجد و مهدوی فر به این خاطر این گونه تشبیه‌ها را تفضیل در قالب منفی و سلبی گرفته‌اند که در این نوع تشبیه‌ها وجه شبه بر عکس تشبیه‌های معمولی، در شبهه از شبههٔ قوی‌تر است (ر.ک. مجد و مهدوی فر، ۱۳۹۰: ۲۶۵-۲۶۶).

در حالی که در تشبیهاتی که در این جستار قصد کندوکاو در چگونگی آنها را داریم، هم ساختار نحوی تشبیه و هم اهداف و اغراض آن با تشبیه‌های تفضیلی تفاوت‌های فاحشی دارد. به‌عنوان مثال زمانی که عطار می‌گوید:

هر که او افتادهٔ تن پرورست      نیست انسان، کمتر از گاو و خر است  
(عطار، ۱۳۶۳: ۲۰۵)

دیگر از تفضیل و یا تفضیل سلبی خبری نیست، بلکه عطار به شکل مضمهر انسان را با گاو و خر مقایسه کرده و انسان تن‌پرور را از گاو و خر هم پست‌تر و کم‌ارزش‌تر می‌داند و همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، هدف تشبیه، تحقیر شبهه است.

یا در بیتی دیگر عطار به شکل مضمهر، خود را به سگان کوی سلطان تشبیه کرده، و خود را به مرتبه‌ای فروتر از سگ کوی سلطان سوق داده و خود را کمتر از سگ می‌داند.

عطار کجا رسی به سلطان      زیرا که کم از سگان کویی  
(عطار، ۱۳۶۸: ۶۹۷)

تشبیه مورد بحث در این جستار، در حقیقت ادعای همانندی میان کسی یا چیزی با کسی یا چیزی است که در آن شبههٔ خود نماد یک صفت حقیری است، و شبهه در آن صفت از شبههٔ به هم حقیرتر است؛ مثال:

خار نشانند و گل آرد به بار      ای تو کم از خار ز خود شرم دار  
(وحشی، ۲۵۳۵: ۴۱۳)

در این بیت، وحشی بافقی انسانی را که هیچ نیکی به بار نمی‌آورد با خار مقایسه می‌کند و چنین انسانی را حقیرتر از خار می‌شمارد.

این گونه تشبیهات در ادب فارسی به وفور دیده می‌شود، از قدیمی‌ترین گویندگان تا شاعران معاصر از این نوع تشبیه استفاده کرده‌اند؛ کهن‌ترین کاربرد این نوع تشبیه در شاهنامهٔ فردوسی (۳۲۹-۴۱۶) یافت شد:

سخن هرچه بشنیدی اکنون بگوی      پیامش مرا کمتر از آب جوی  
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۶۱/۹)

این بیت در قسمت پادشاهی شیرویه آمده است، و فردوسی از زبان خسرو پرویز به اشتاد می‌گوید که هر سخنی که از زبان شیرویه شنیده‌ای برای من باز گوی، سخن شیرویه در نظر من از آب جوی، کم‌ارزش‌تر است.

البته امکان دارد با بررسی‌ها و کند و کاوهای بلیغ و دقیق، سابقه کاربرد این نوع تشبیه را به پیش‌تر از فردوسی هم رساند. در بین شاعران سبک خراسانی بعد از فردوسی این تشبیه در اشعار عنصری (۳۵۰-۴۳۱)، اسدی طوسی (۳۹۰-۴۶۵) و امیر معزی (۴۳۹-۵۲۱) یافت شد:

کمر از نثر باشد آن نظمی که بر او مدح میر، زیور نیست  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۰)

عنصری، شعری را که به زیور مدح ابوالمظفر نصر بن سبکتکین آراسته و مزین نباشد کمتر از نثر می‌داند. اسدی طوسی نیز گوید:

جهان پیش چشمش به هنگام خشم کم از سایه پشه بودی به چشم  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۷۶)

اسدی طوسی در این بیت (که در توصیف رفتن گرشاسب به جنگ شاه لاقطه و دیدن شگفتی‌ها می‌سراید) در وصف کطری، شاه لاقطه این بیت را بر زبان می‌آورد و می‌گوید جهانگیری بود که موقع جنگ و خشم، جهان در مقابل چشمانش حقیرتر و کمتر از سایه پشه بود؛ اسدی طوسی به این شکل و با به کار بستن این تشبیه در حقیقت عظمت خشم و جنگاوری شاه لاقطه را به شکل اغراق‌آمیز به تصویر می‌کشد. یعنی در حقیقت مقایسه مشبه و مشبه‌به، منتج به مشخص شدن عظمت عنصر ثالثی می‌شود که خشم ممدوح است. و این یکی از شاخصه‌های اصلی و منحصر به فرد این ساختار تشبیهی است که بر عکس تشبیهات دیگر، هدف تشبیه، تقریر و بیان حال عنصری غیر از مشبه و حتی مشبه‌به است.

امیر معزی دو بار از این تشبیه استفاده کرده است؛ یک بار در مدح ذوالسعادات فخر المعالی ابوعلی شرفشاه جعفری قزوینی از این تشبیه استفاده کرده، و در توصیف جود و سخای ممدوح گوید که وی به قدری بخشنده است که در مقابل جودش، گنج قارون کمتر از پر ذباب است، و به این شکل پهنا و عظمت بخشش ممدوح را به صورت اغراق‌آمیز به تصویر می‌کشد.

خاک هامون با وجودش برتر از اوج زحل گنج قارون پیش جودش کمتر از پر ذباب  
(معزی، ۱۳۶۲: ۷۴)

و بار دیگر در قصیده‌ای که در مناظره کلک و تیغ و مدح سلطان ملکشاه سروده، در توصیف ظلم ممدوح نسبت به دشمنان، و جود وی نسبت به دوستان می‌گوید:

کمر از یک ذره و یک قطره باشد از قیاس پیش ظلم او جبال و پیش جود او بحار  
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۲۷)

یعنی سلطان ملکشاه به گونه‌ای با دشمنان و دوستان متفاوت رفتار می‌کند که کوه‌ها و جبال در مقایسه با ظلم وی در حق دشمنان از ذره هم کمتر، و دریاها و بحار در مقایسه با جود و بخشش وی برای دوستان، همانند قطره، بلکه از قطره هم کمتر است. و همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، باز هم هدف شاعر، توصیف اغراق‌آمیز جنگجویی و بخشندگی ممدوح است در جایگاه‌های متفاوت؛ و امیر معزی برای عینیت‌بخشی به این موضوع، مشبه و مشبه‌به‌ی را با هم مقایسه می‌کند که هدف آن دیگر صرفاً بیان حال مشبه و تقریر آن در ذهن مستمع نیست، بلکه



این تشبیه، تشبیهی است که هدف و غرض آن تقریر اغراق آمیز یک عنصر سومی است؛ که در ابیات مورد بحث، ظلم و جود ممدوح است.

حکیم سنایی (۴۷۳ - ۵۴۵)، شاعر و عارف ایرانی سده پنجم و ششم هجری از دیگر شاعرانی است که این نوع تشبیه را در اشعار خود استعمال کرده است. سنایی در قصیده‌ای که در مدح دولت‌شاه غزنوی و بهرام‌شاه سروده، در مقام دعا می‌گوید که در روز صید، پیش گرز گاوسار ممدوح، شیر گردون، کمتر از روباه باد. و به این شیوه، به توصیف مبالغه‌آمیز شجاعت ممدوح می‌پردازد و همان‌گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، مجدداً در این بیت هم، هدف تشبیه نه تقریر حال مشبه، بلکه توصیف اغراق آمیز یک عنصر سومی خارج از طرفین تشبیه است که آن هم چیزی جز شجاعت ممدوح نیست، و این هدف تشبیه، چیز تازه‌ای است که در هیچ یک از کتب بلاغی و ادبی به آن اشاره‌ای نشده و از آن غفلت شده است.

پیش گرز گاوسارش روز صید شیر گردون کمتر از روباه باد  
(سنایی، ۱۳۳۶: ۶۳)

از شاعران دیگری که این گونه تشبیهات را در اشعار خود استعمال کرده‌اند، سیف فرغانی (متوفی ۷۴۹) از شاعران و مشایخ قرن هفتم و هشتم هجری است که در توصیف چهره نورانی معشوق می‌گوید:

پیش رخسار چو خورشید وی، آن مرکز نور کمتر از نقطه بود دایره روی قمر  
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۶۹۶)

یعنی خورشید در مقایسه با رخسار نورانی معشوق، از نقطه روی قمر کمتر و حقیرتر است. در این تشبیه هم در حقیقت شاعر، ابتدا چهره معشوق را در نورانیت با خورشید مقایسه کرده، و خورشید را در مقابل نورانیت چهره معشوق همانند نقطه روی قمر و کمتر از آن شمرده است.

سیف فرغانی در بیتی دیگر نیز این تشبیه را به کار برده است که زیبایی خاصی دارد، زیرا اول اینکه در کنار تشبیه، لف و نشر مرتب به کار برده است، دوم اینکه عناصر لف و نشر که در حقیقت طرفین تشبیه هستند، دو نوع تشبیه تفضیل و تحقیر (کم‌داشت) را خلق کرده‌اند، مثال:

عقل در سایه حیرت شده زان رو و دهان که ز خورشید فزونست و ز ذره کمتر  
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۶۹۶)

سیف فرغانی در توصیف رخسار و دهان معشوق، آنها را به خورشید و ذره تشبیه، و چهره را در نورانیت فزون‌تر از خورشید و دهان را در کوچکی کمتر از ذره توصیف می‌کند، نکته جالب‌توجه در این تشبیه، این است که طرفین تشبیه علاوه بر اینکه به ظاهر جنبه مثبت و منفی یا تفضیلی و کم‌داشت و تحقیری دارند، در قسمت کم‌داشت هم نوعی مدح شبیه به ذم به کار رفته، یعنی شاعر دهان معشوق را ضمن مانند کردن به ذره، از آن هم کوچک‌تر توصیف کرده، که به نظر می‌رسد، این، توصیف کم‌داشت و تحقیر و یا ذم دهان معشوق است، حال آنکه با توجه به اینکه در سنت ادب پارسی، هرچه دهان کوچک‌تر باشد، زیباتر است، از این روی، جزء دوم تشبیه نیز در اصل در راستای مدح دهان معشوق است.

امیرخسرو دهلوی (۶۳۲-۷۲۵) نیز در این معنی گوید:

دهنت ذره و کم از ذره است      رخ ز خورشید ذره‌ای کم نیست  
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۲۱)

شاعر در ابتدا دهان معشوق را به ذره تشبیه کرده، بعد با استدراک رندانه، حتی از ذره هم کوچک‌تر توصیف می‌کند و به این شکل با بهره‌گیری از شگرد مدح شبیه به ذم، زیبایی دهان معشوق را به تصویر می‌کشد. البته باید توجه داشت که این مدح شبیه به ذم هرچند در مطابقت با سنت‌های رایج ادبی است، ولی با تعاریف این ترفند هنری در کتب فنون ادبی هم‌سویی ندارد، زیرا مطابق تعاریف ارائه شده در کتب ادبی، منظور از مدح شبیه به ذم آن است که «مقصود گوینده مدح است، اما چون در کلام، حروف استثنا و استدراک از قبیل لیکن، ولی، اما و کلمات ذمی است در نظر اول چنین به ذهن متبادر می‌شود که مراد ذم باشد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۷). و همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در این بیت از حروف استثنا و استدراک خبری نیست.

- از دیگر تشبیهاتی که در این ساختار با توجه به سنت‌های ادبی شناخته شده و با بهره‌گیری از شگرد هنری مدح شبیه به ذم، به توصیف زیبایی معشوق می‌پردازد، بیتی از سعدی که می‌فرماید:

میانت را و مویت را اگر صد ره بپیمایی      میانت کمتر از مویی و مویت تا میان باشد  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۸۲)

سعدی در این بیت، کمر معشوق را با موی مقایسه کرده، و کمر را از موی هم کمتر و باریک‌تر از آن توصیف کرده است که در نظر اول به نظر می‌رسد شاعر قصد ذم معشوق را دارد، ولی با عنایت به سنت‌های ادبی متداول متوجه می‌شویم که در ادبیات، باریکی میان معشوق از جمله ملاک‌های زیبایی معشوق بوده، و این باریکی هر قدر بیشتر و به هیچ نزدیک‌تر و همراه با اغراق بوده، دل‌انگیزی بیشتری داشته، و سعدی با وقوف بر این سنت‌ها به این توصیف پرداخته، تا مخاطب را در مقابل زیبایی معشوق، حیرت‌زده نماید.

سعدی در بیتی دیگر، این ساختار را با بهره‌گیری از ایهام (که از دیگر شگردهای هنری است) هنری‌تر ارائه کرده و به شکل رندانه تواضع و فروتنی عاشق را در مقابل معشوق به تصویر کشیده است.

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من      از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۷۳)

در بیت مذکور، معشوق از روی مفاخره به عاشق می‌گوید که تعداد عاشقان من از تعداد ذرات خاک بیشتر هستند، و عاشق با استفاده از معنی ایهامی واژه کمتر (۱. شمار و ۲. جایگاه و ارزش) جواب می‌دهد که ما از خاک بیشتر نیستیم، بلکه از خاک هم کمتر و کم‌ارزش‌تریم.

امیرخسرو دهلوی برای آشنایی‌زدایی از این‌گونه تشبیهات، و نو کردن تشبیه، آن را مصدر به حرف شرط می‌کند و می‌گوید، اگر ماه در زیبایی و نورانیت همانند معشوق باشد، در این صورت، خورشید که مرکز نور و نماد روشنایی است، حتی از هلال ماه هم کم‌نورتر خواهد شد:

گر مه چو تو با جمال باشد      خورشید کم از هلال باشد  
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۸۴)

و به این ترتیب، با فروداشتِ خورشید در مقام تشبیه از هلال ماه، به شکل اغراق آمیز به توصیف زیباییِ چهرهٔ معشوق می‌پردازد. زیبایی این گونه تشبیهات، موقعی خود را بیشتر نشان می‌دهد که مخاطب متوجهِ شرکتِ رشته‌های نامرئی زیادی در ساختار این تشبیه باشد، اول اینکه این گونه تشبیه از نوع تشبیهات معکوس تفضیلی است که در کتب بلاغی به آن اشاره نشده، دوم اینکه همین تشبیه ناشناخته به شکل مضمربیان شده، سوم اینکه با ادات شرط نوسازی شده، چهارم اینکه برخلاف تشبیهاتی که در کتب بلاغی به آنها پرداخته شده و هدفشان بیان امکان مشبه، بیان حال مشبه، بیان مقدار حال مشبه، بیان شگفتی، تحسین و تعظیم مشبه و یا تقبیح و زشت جلوه دادن مشبه در چشم مخاطب (ر.ک. علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۱۵) است، هدف این تشبیه، بیان حال یک عنصر بیرون از طرفین تشبیه، یا همان عنصر سوم (معشوق) است.

از دیگر شاعرانی که از این نوع تشبیه استفاده کرده‌اند می‌توان از عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸) از شاعران نامی و بلندآوازهٔ سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم نام برد. عطار در بیتی به ضعیف‌تر از تار موی بودن خویش اشاره می‌کند و برای اینکه جای هیچ‌گونه شکی و شبهه‌ای برای مخاطب در این تقریر باقی نماند، از ساختار منفی استفاده می‌کند و می‌گوید، اگر تن من از موی ضعیف‌تر نبود، من حداقل می‌توانستم اندازهٔ موی در مقابل مشکلات دوام بیاورم.

تن من گر نه کم از موی بودی  
 مرا نیروی مویی روی بودی  
 (عطار، ۱۳۳۹: ۳۳۷)

و در بیتی دیگر ضعیف‌تر از سپند بودن انسان را در این ساختار تشبیهی به تصویر می‌کشد و تصویر را به شکلی رنگ‌آمیزی می‌کند که سبب تقریر عظمت عزرائیل می‌شود.

سپند چشم بد تا چند سوزی هر زمان خود را  
 که اندر چشم عزرائیل کم از یک سپندانی  
 (عطار، ۱۳۶۸: ۸۳۲)

عطار در بیتی دیگر، وقتی که می‌خواهد عظمت جای و مکانی را به تصویر بکشد، از این نوع تشبیه استفاده می‌کند و می‌نویسد، عظمت این جای به قدری است که اگر صد رستم جوشن پوشیده به این جایگاه آید، از طفل دوازده هم ضعیف‌تر جلوه می‌نماید.

شود اینجا کم از طفل دو روزه  
 اگر صد رستم در جوشن آمد  
 (عطار، ۱۳۶۸: ۲۲۰)

نزاری قهستانی (۶۴۵ - ۷۲۱) از سرایندگان بزرگ نیمه دوم سده هفتم و آغاز قرن هشتم هم در بیتی با استفاده از این نوع تشبیه‌ها، عظمت زیبایی معشوق را به تصویر می‌کشد:

به جز خیال تو، چیزی به دیده درناید  
 مرا که کوه احد در نظر کم از عدسی ست  
 (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۶۳/۱)

در این تشبیه نیز نزاری قهستانی در حقیقت با یک تیر چند نشان می‌زند، علاوه بر اینکه با این ساختار، تشبیهات رایج زمان خود را بیگانه‌سازی کرده است، با تحقیر کوه احد و فروداشت آن در حد کمتر از عدس، به شکل اغراق آمیز، هم به توصیف خیال معشوق پرداخته و هم عظمت نظر خود را به تصویر کشیده است.

نزاری قهستانی در بیتی دیگر و با همین ساختار، به توصیف حقارت نظرگاه‌ها پرداخته و می‌گوید، به اندازه‌ای نظرگاه‌ها و دیدگاه‌ها تنزل یافته، که کسی را خواجه می‌خوانند که از کمترین غلام هم صدمبار کمتر و پست‌تر است.

کسی را خواجه می‌خوانند بالله  
که صد ره کمتر از کمتر غلام است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱/۶۷۴)

زیبایی مضاعف این‌گونه تشبیهات موقعی آشکار می‌شود که در نگاه اول مخاطب متوجه هیچ‌گونه تشبیه و ساختار تشبیهی در بیت نمی‌شود، ولی با دقت نظر متوجه می‌شود که شاعر به شکل مضمّر، در اصل چیزی را به چیزی دیگر تشبیه کرده، و در این تشبیه، مشبه را برعکس تشبیهات تفضیلی، در مرتبه فروتر از مشبه به توصیف و تقریر کرده و این تشبیه منجر به تقریر تعظیم و یا تقبیح و زشت جلوه دادن عنصر سومی در نظر مخاطب شده است.

شاعر دیگری که این ساختار تشبیهی را در اشعار خویش استعمال کرده است، سلمان ساوجی (۷۷۸ - ۷۰۹) از شاعران اوایل قرن هشتم هجری است. سلمان ساوجی در بند ۹ ترکیب‌بند معروف به «صفای صبحدم» که در مدح سلطان اویس جلایر سروده، می‌نویسد در مقابل دلاوری‌های تو در روز جنگ، شیر آسمان (برج اسد)، از تصویر شیری که بر روی پرچم معرکه نقش بسته ضعیف‌تر است، و به این شکل او هم، همانند اغلب اقران خود با بهره‌گیری از این ساختار تشبیهی، به تقریر و بیان اغراق‌آمیز دلاوری‌های ممدوح خود می‌پردازد.

پیش تو در دلاوری روز محاربت بود  
شیر سپهر کمتر از شیر لوای معرکه  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۵۴۰)

از دیگر شاعران سده هشتم که از این نوع تشبیهات استفاده کرده‌اند، می‌توان از حافظ (۷۹۲ - ۷۲۷) نام برد. در پیگیری برای یافتن نمونه‌های این ساختار از تشبیه در اشعار حافظ به دو نمونه دست یافتیم که از نظر اغراض تشبیه، حافظ در یک بیت عظمت جای و مکان را به تصویر می‌کشید و در بیتی دیگر تقبیح و زشتی مکانی را برای مخاطبان تقریر می‌کرد.

کمر کوه کم است از کمر مور اینجا  
ناامید از در رحمت مشو ای باده‌پرست  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۸)

حافظ در مقام امیددهی به فرد باده‌پرست، از عظمت درگاه الهی و در رحمت ایزدی سخن می‌گوید، و بیان می‌دارد که به خاطر عظمت در رحمت الهی، کمر کوه از کمر مور هم کمتر است. حافظ در بیتی دیگر پستی و پلشتی مکانی دیگر را به تصویر می‌کشد که در نظر مردمانش، جایگاه طوطی از زغن هم کمتر است و همای را از سایه شرف افکندن بر چنین مکان‌هایی برحذر می‌دارد.

همای گو مفکن سایه شرف هرگز  
در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

از بین شاعران و گویندگان سبک هندی، صائب تبریزی و بیدل دهلوی از این نوع تشبیه استفاده کرده‌اند، صائب برای تقریر عظمت و بیان بزرگی خلق معشوق، از این تشبیه استفاده

می‌کند و می‌گوید، سوادِ آسمان در مقابل فضای خُلقِ معشوق، همانند داغِ دل لالهٔ دامانِ دشت و حتی از آن هم کمتر است، و همان طوری که ملاحظه می‌شود، صائب هم مانند اسلاف خویش، هدف از استعمال این تشبیه را، تقریر عظمت عنصری (خُلقِ معشوق) می‌داند که خارج از طرفین تشبیه (آسمان و داغِ دل لاله) است.

کمتر از داغِ دل لاله است در دامانِ دشت در فضای وسعت خلقتِ سوادِ آسمان  
(صائب، ۱۳۷۰: ۶/۳۵۶۵)

بیدل دهلوی هم همانند صائب تبریزی از این ساختار برای توصیف حقارت و تقریر تقبیح عنصر سومی استفاده می‌کند که خارج از طرفین تشبیه است. بیدل بر این باور است که دستی که نامرد می‌گیرد کمتر و بی‌ارزش‌تر از پاست و همان طوری که ملاحظه می‌شود، هدف شاعر صرفاً بی‌ارزش بودن دست در مقابل پا نیست، بلکه دستی که نامرد آن را می‌گیرد، و به این شکل حقارت و پستی آدم نامرد را توصیف و تصویر می‌کند.

به خاکم فرو برد امدادِ گردون کم از پاست دستی که نامرد گیرد  
(بیدل، ۱۴۰۰: ۷۲۸)

میرزا حبیب قآنی (۱۱۸۷-۱۲۳۳) از شاعران دورهٔ قاجار، از دیگر افرادی است که این نوع ساختار را در اشعار خود به کار بسته. قآنی در قصیده‌ای که در ستایش ستر کبری و مخدرهٔ عظمی مهد علیا سروده، بیتی دارد که می‌خواهد عظمت همت مخدرهٔ عظمی را توصیف کند، از این ساختار تشبیهی بهره می‌برد و بیان می‌کند که در مقابل عظمت همت ممدوح، دهر کمتر و حقیرتر از نان‌ریزه‌ای است که آدمی با خلال از بن دندان‌ش بیرون می‌آورد.

دهر با همت او کمتر از آن نان‌ریزه است کآدمی از بن دندان‌ش برآرد ز خلال  
(قآنی، ۱۳۶۳: ۴۳۷)

از بین گویندگان معاصر، این نوع تشبیهات در اشعار ملک‌الشعرای بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰) و پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰) به کار رفته است، البته شاید با جستجوی بلیغ‌تر و بررسی‌های دقیق‌تر بتوان نمونه‌های هنری‌تری را از دیگر شاعران و نمونه‌های دیگری را از شعرای معاصر یافت.

بهار در بیتی از افرادی بیزاری می‌جوید که ارزش نام نیک، در نظرشان کمتر از کاه است و همان طوری که در توضیح ابیات قبل هم اشاره شد، اغراض بلاغی شاعر از بیان این نوع تشبیه‌ها نه بیان حال و کیفیت مشبه، بلکه بیان حال عنصر سومی است که بیرون از ساختار تشبیه و طرفین تشبیه قرار دارد و در بیت مورد نظر، هدف تقریر تقبیح کسانی است که قدرت تشخیص خوب از بد را ندارند.

زان کسان نیستم که در برشان قدر نام نکو کم است از کاه  
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۵۹)

پروین اعتصامی هم در قصیده‌ای با عنوان «گویند» که با درون‌مایهٔ اخلاقی و تعلیمی سروده است، به افراد تازه به دوران رسیده هشدار می‌دهد و آنها را تحذیر می‌کند و می‌گوید گلبنی که در چمن زندگی گلی نهد از گیاه کم‌ارزش‌تر است. و همان طوری که مشخص است، هدف بلاغی

پروین از ذکر این تشبیه، تقریر حال مشبه نیست، بلکه وی در مخیله خویش شاخ تازه‌رس (آدم تازه به دوران رسیده) را به شکل مضمهر به گلبنی تشبیه کرده، و به دنبال آن، با لحاظ قید شرطی مقدر، گفته است که [اگر] این چنین گلبنی، گلی ندهد، کمتر و بی‌ارزش‌تر از گیاه یا علف هرز است. ای شاخ تازه‌رس که به گلشن دمیده‌ای آن گلبنی که گل ندهد کمتر از گیاست (اعتصامی، ۱۳۷۵: ۲۰۵)

بی‌تردید با جستجوهای بیشتر و بهتر می‌توان نمونه‌های دیگری از این نوع ساختار تشبیهی را در اثنای اشعار شاعران متقدم و معاصر پیدا کرد که کمک شایانی برای مستقل قلمداد کردن، تقسیم‌بندی و استخراج اهداف و اغراض و نام‌گذاری دقیق این نوع تشبیه خواهد نمود.

### ۴. نتیجه‌گیری

با بررسی‌های که در این جستار به عمل آمد چنین نتیجه می‌گیریم که: در دایره صور خیال شاعران پارسی‌گوی، گونه‌ای از تشبیه وجود دارد که در کتب بلاغی سنتی و متأخر، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است، درحالی‌که این تشبیه، هم در ادب پارسی بسامد بالایی دارد و هم در انعکاس تخیلات شاعرانه تأثیر بسزایی داشته است. این گونه تشبیه که کهن‌ترین کاربرد آن در شاهنامه فردوسی یافت شد، در اشعار شاعران همه سبک‌ها، یعنی خراسانی، عراقی، هندی و معاصر کاربرد داشته است.

تشبیه مورد بحث به گونه‌ای با تشبیه تفضیلی همانندی‌هایی دارد، ولی با این تفاوت که در این نوع تشبیه، برعکس تشبیه تفضیلی، بنا بر تحقیر و تقبیح است، از این روی با تشبیه‌های تفضیلی منفی یا سلبی که در برخی مقالات به آن اشاره شده است تفاوت بنیادین دارد. نگارنده عجالتاً از نام‌گذاری به این نوع تشبیه خودداری می‌کند؛ زیرا با توجه به اغراض این نوع تشبیه، یافتن نامی بامسما کاری سترگ است و آن را به اهل فن واگذار می‌کنیم.

نکات جالب توجه و نویی که در حیطه مطالعات این نوع تشبیه کشف شد، اهداف و اغراض تشبیه است که به نوعی با اغراض بیان شده در کتب بلاغی هم‌سویی کامل ندارد. از جمله اغراض این نوع تشبیه یکی تحقیر و تقبیح مشبه است. هدف دیگر در این نوع تشبیه، مدح شیه به ذم است که این هدف اغلب با توجه به سنت‌های ادبی متداول هم‌سویی دارد. هدف دیگری که از این نوع ساختار، مد نظر گوینده قرار می‌گیرد، تقریر تقبیح و یا بیان تعظیم عنصر سومی است که خارج از طرفین تشبیه حضور دارد؛ به عبارت ساده‌تر، شاعر برای بیان زشتی و یا عظمت امری، از این ساختار تشبیهی استفاده می‌کند که جزو طرفین تشبیه نیست، بلکه مقایسه مشبه و مشبه‌به، منجر و منتج به تقریر زشتی، حقارت و یا عظمت آن می‌شود.

این نوع تشبیه‌ها که به خودی خود جنبه‌های هنری چشم‌گیری دارند، گاهی با توجه به نگاه نوجوی شاعر، با شگردهای هنری دیگر از جمله، آوردن ادات شرط یا بیان مضمهر و همچنین آمیختگی با آرایه‌هایی نظیر ایهام، تأثیر مضاعفی بر تصویرگری و صور خیال می‌گذارد.

## منابع

- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). *گرشاسپ‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: طهوری.
- اعتصامی، پروین (۱۳۷۵). *دیوان پروین اعتصامی*. چاپ دوم. تصحیح علی کوچکی. تهران: نغمه.
- امیرخسرو دهلوی، حکیم یحیی‌الدین بن سیف‌الدین محمود (۱۳۶۱). *دیوان کامل امیرخسرو دهلوی*. به کوشش م. درویش. چاپ دوم. تهران: جاویدان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). *دیوان اشعار ملک‌الشعرا بهار*. تهران: نگاه.
- بیدل، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۴۰۰). *غزلیات بیدل*. تصحیح و تحقیق سید مهدی طباطبایی و علیرضا قزوه. تهران: شهرستان ادب.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). *تصحیح ملک‌الشعرا بهار*. به همت محمد رضانی. تهران: کلاله خاور.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). *دیوان حافظ*. به تصحیح قزوینی و قاسم غنی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل ابن علی (۱۳۷۴). *دیوان خاقانی شروانی*. مقابله و تصحیح و تعلیقات: ضیاء‌الدین سجادی. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- داد، سیما (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- دیرسیاقی، محمد (۱۳۷۴). *پیشاهنگان شعر پارسی*. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹). *ترجمان البلاغه*. به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش. استانبول: نشریات المهد الشرقی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین (۱۳۷۱). *دیوان سلمان ساوجی*. مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت. به کوشش احمد کرمی. تهران: ما.
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۳۶). *دیوان حکیم سنایی*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- سیف فرغانی، مولانا سیف‌الدین ابوالمخاض محمد (۱۳۶۴). *دیوان سیف فرغانی*. با تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا. چاپ دوم. تهران: فردوسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ ششم. تهران: آگاه.
- (۱۳۸۱). *موسیقی شعر*. چاپ هفتم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *نگاهی تازه به بدیع*. چاپ نخست از ویرایش سوم. تهران: میترا.
- (۱۳۸۵). *بیان*. چاپ نخست از ویرایش سوم. تهران: میترا.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۵). *دیوان صائب تبریزی (جلد ۲)*. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی فرهنگی.
- (۱۳۷۰). *دیوان صائب تبریزی (جلد ۶)*. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی فرهنگی.
- صفوی، کورش (۱۳۷۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد اول نظم)*. تهران: چشمه.
- طالبیان، یحیی و محمدی، هوشنگ (۱۳۸۴). «تشبیهات هنری در غزل سعدی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید، شماره ۱۷ (پیاپی). بهار. صص ۵۲ - ۲۷.
- عطار، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۳۹). *خسرونامه*. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: انجمن آثار ملی.

- (۱۳۶۳). *اسرارنامه، پندنامه و غزلیات عرفانی شیخ عطار نیشابوری*. به قلم محمد عباسی. تهران: فخر رازی.
- (۱۳۶۸). *دیوان عطار*. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. چاپ پنجم. تهران: علمی فرهنگی.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳). *دیوان عنصری بلخی*. تصحیح و مقدمه سید محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم. تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶) *شاهنامه فردوسی (جلد ۹)*. تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس. زیر نظر ع. نوشین. به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان. چاپ چهارم. تهران: قطره.
- قائمی، میرزا حبیب (۱۳۶۳). *دیوان حکیم قائمی شیرازی*. با مقدمه و تصحیح ناصر هیری. تهران: گلشائی.
- کریمی قره‌بابا، سعید (۱۳۸۷). «نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی؛ تشبیه سلب و ایجاب». *مطالعات زبانی و بلاغی*. سال ۹، شماره ۱۷. بهار و تابستان. صص ۲۰۴ - ۱۸۹.
- مجد، امید و مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۹۰). «نگاهی تازه به تشبیه تفضیل». *ادب فارسی*. دوره جدید. شماره ۵ - ۳. صص ۲۷۵ - ۲۵۹.
- معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری. (۱۳۶۲). *کلیات دیوان معزی*. با مقدمه و تصحیح ناصر هیری. تهران: مرزبان.
- نزاری قهستانی، سعیدالدین ابن شمس الدین (۱۳۷۱). *دیوان حکیم نزاری قهستانی*. تصحیح و تحشیه و تعلیق مظاهر مصفا. تهران: علمی.
- وحشی بافقی، مولانا کمال الدین (۲۵۳۵). *دیوان کامل وحشی بافقی*. ویراسته حسین نخعی. چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.
- ولی‌پور، عبدالله و همتی، رقیه (۱۴۰۲). «ضمایر خاص تشبیهی، نادرترین شاخصه سبک شخصی بیدل». *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*. دوره ۱۳، شماره ۲۳. آبان. صص ۲۰ - ۱.

## References

- Amir Khosro Dehlavi, Hakim Yamin al-Din Ibn Saif al-Din Mahmood (1982). *Diwan -e Amir Khosro Dehlavi*. By the effort of M. dervish second edition. Tehran: Javidan.
- Asadi Tousi, Hakim Abu Nasr Ali Ibn Ahmad (1975). *Garshasnameh*. Edited by: Habib Yaghmai. second edition. Tehran: Tahouri.
- Attar, Sheikh Fariduddin Mohammad (1989). *Diwan-e- Attar*. Edited corrected by: Taqi Tafzzoli. Fifth Edition. Tehran: Elmi & Farhangi.
- (1984). *Asrarnameh, Pandnameh and Gazaliyyat-e- Erfani-ye-Sheikh Attar Nishabouri*. By Mohammad Abbasi. Tehran: Fakhr Razi.
- (1960). *Khosrownamēh*. Edited by: Ahmad Soheili Khansari. Tehran: Anjoman-e- Asar-e- Melli.
- Bahar, Mohammad Taghi (2007). *Diwan-e Malek al-Shora-ye Bahar*. Tehran: Negah.
- Bidel, Abdul Qadir Ibn Abdul Khaliq (2021). *Gazaliyyat-e- Bidle*. Proofreading and research by Seyyed Mehdi Tabatabai and Alireza Qazweh. Tehran: Shahrestan-e Adab.
- Dabirsayghi, Mohammad (1995). *Scouts of Persian poetry*. fourth edition. Tehran: Elmi & Farhangi. (In Persian)



- Dad, Sima (2007). Dictionary of literary terms. fourth edition. Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Etisami, Parvin (1996). Diwan-e Parvin Etsami. second edition. Correction by Ali Koucheki. Tehran: Naghma.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1997) Shahnameh-eye Ferdowsi. (Vol 9). Correcting the text with the attention of A. Bertels. Under the supervision of A. drink By the effort and under the supervision of Saeed Hamidian. fourth edition. Tehran: Gatreh.
- Hafez, Shams-o-ddin Mohammad (1995). Divan-e-Hafez. Edited by Qazvini and Ghasem Ghani. Edited by: Abdul Karim Jorbozedar. Fifth Edition. Tehran: Asatir.
- Karimi Qarababa, Saeed (2008). "A kind of novel simile in Persian literature; Analogy of rejection and acceptance". Linguistic and rhetorical studies. Vol. 9, No. 17. Spring and Summer. pp. 204-189. (In Persian)
- Khaghani, Afzal-o-ddin Badil Ibn Ali (1995). Diwan-e Khaghani Shervani. Confrontation and correction and comments: Ziya-o-ddin Sajjadi. Fifth Edition. Tehran: Zavvar.
- Majd, Omid & Mahdavifar, Saeed. (2011). "A new look at the simile of comparative ". Persian literature. Vol.1. No. 5-3. pp. 275-259. (In Persian)
- Moezzi, Mohammad Ibn Abdul Malek Nishabouri. (1983). Koliyat-e- Diwan-e-Moezzi. With the introduction and correction of Nasser Hiri. Tehran: Marzban.
- Nazaari Qohastani, Saeed al-Din Ibn Shams al-Din (1992). Diwan-e- Hakim Naazari Qohastani. Correcting and suspending the manifestations of Mosaffa. Tehran: Elmi.
- Onsori, Abulqasem Hasan Ibin Ahmad (1984). Divan-e- Onsori-ye- Balkhi. Edited and introduced by Seyyed Mohammad Dabirsiaghi. second edition. Tehran: Sanai.
- Qaani, Mirza Habib (1984). Diwan-e- Hakim Qaani Shirazi. With the introduction and correction of Nasser Hiri. Tehran: Golshai.
- Radviyani, Mohammad ibin Omar (1949). Tarjoman-ol- Balagheh. Edited and correction, by Ahmed Atash. Istanbul: Al-Mahd al-Sharqi publications.
- Sadi, Mosleh-o-ddin (1993). Koliyat-e- Sadi. Edited by: Mohammad Ali Foroughi. Ninth edition. Tehran: Amir Kabir.
- Saeb-e- Tabrizi, Mohammad Ali (1986). Diwan-e- Saeb Tabrizi (vol. 2). By the efforts of Mohammad Gahraman. Tehran: Elmi & Farhangi.
- (1991). Diwan-e- Saeb Tabrizi (Vol. 6). By the efforts of Mohammad Gahraman. Tehran: Elmi & Farhangi.
- Safavi, Korosh (1994). From Linguistics to Literature (the first volume of Nazm). Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Salman Savaji, Khajeh Jamal-o-ddin (1992). Diwan-e- Salman Savaji. Introduction and correction of Abolghasem Halat. by the efforts of Ahmad Karmi. Tehran: Ma.
- Sanayi, Abu al-Majd Majdood ibin Adam (1957). Diwan-e- Hakim Sanayi. Through the efforts of Mazaher Mosffa. Tehran: Amir Kabir.
- Seyf-e- Ferghani, Molana Seyf al-Din Abul-Mahamed Mohammad (1985). Diwan-e- Seyf-e- Farghani. With correction and introduction by Zabihollah Safa. second edition. Tehran: Ferdowsi.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1996). Imaginary images in Persian poetry. Sixth edition. Tehran: Aghah. (In Persian)
- (2002). Poetry music. The seventh edition. Tehran: Aghah. (In Persian)
- Shamisa, Sirous (2013). Figures of Speech A New Outline. First edition of the third edition. Tehran: Mitra. [In Persian].
- (2006). Figurative Language. First edition of the third edition. Tehran: Mitra. (In Persian)
- Talebian, Yahya & Mohammadi, Hoshang (2004). "Artistic similes in Saadi's sonnets ". Journal of Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar

- 
- University, Kerman. New period, number 17 (consecutive). Spring. pp. 27-52. (In Persian)
- Tarikh -e Sistan (1935). Correction by Malek Al-Shoara-ye Bahar. To the attention of Mohammad Ramezani. Tehran: Kolaleh-ye Khavar.
- Vahshi Bafghi, Maulana Kamaluddin (1976). Diwan-e- Vahshi-ye-Bafaghi. Edited by Hossein Nakhai. Fifth Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Valipour, Abdollah and Hemmati, Roqayyeh. (2023). "'Specific simile pronouns" the most uncommon personal stylistic feature of Bidel Dehlavi ". Grammatical and rhetorical research. Vol. 13, No. 23. November. pp. 1-20. (In Persian)